



## بیانات در دیدار مسؤولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران - 18 / تیر / 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز، سفیران جمهوری اسلامی و حاملان پیام نور و رسالت توحید! خیلی خوش آمدید. در ابتدا لازم است به همه‌ی شما برادران عزیز - چه آنهایی که در کشورهای مختلف عالم مشغول انجام وظیفه‌اند، و چه برادرانی که در وزارت خارجه و دستگاههای مربوط به آن مشغول خدمت و تدبیر و مطالعه و بررسی و راهنمایی هستند - خسته نباشید عرض کنم و به خاطر این خدمت بزرگ و ظریف و مؤثر، اجر وافر شما را از خداوند متعال مسألت کنم.

اگر بخواهیم به اصل مطلب برسیم، باید عرض کنیم که امروز دیپلماسی ما از جهاتی، حتی از دیپلماسی در دوران جنگ - که خیلی پیچیده و سخت بود - سخت‌تر، ظریف‌تر و ابتکارطلب‌تر است. اگر بخواهیم اصول سیاست خارجی را که بر پایه‌ی عزت و حکمت و مصلحت استوار است، بر اوضاع و شرایط پیچیده‌ی امروز دنیا و وضع خاص خودمان تطبیق کنیم، بلاشک فراست، ابتکار عمل، پُرکاری، دقت و پایبندی شدید به اصول و آرمانها، جزو وظایف عمومی دستگاه دیپلماسی ماست.

چرا امروز مسأله‌ی دیپلماسی ما سخت و پیچیده است؟ برای این که از بعد از رحلت حضرت امام (ره)، سیاست زیرکانه‌ی پیچیده‌ی در دنیای مربوط به ما به وجود آمد. نمی‌خواهم بگویم که همه‌ی دنیا وقتشان صرف این کار می‌شود؛ نه، در آن بخش سیاستگذاری و فعالیت دنیایی مربوط به ما، ایده‌ی خیلی زیرکانه و البته خباثت‌آلودی پیدا شد - که تقریباً از آن روزهای اول شروع کردند؛ از صحنه‌های گوناگون هم این سیاست را تعقیب کردند؛ هنوز هم تعقیب می‌کنند - و آن، این است که تصمیم گرفتند در اعمال و رفتار و منش جمهوری اسلامی چیزی پیدا کنند و یا چیزی به آن نسبت بدهند که در آن، تخطئه‌ی دوران امام باشد. این، چیز خیلی مهمی است. کاری کنند که دوران ده، یازده‌ساله‌ی نورانی حیات و حضور مبارک امام (ره) که ملت‌های دنیا به آن دوران دل بسته‌اند، ما در آن دوران حیات پیدا کردیم، کشور در آن دوران به اوج عزت اسلامی خود رسید و هرچه دستگاه‌های سیاسی، تبلیغاتی دشمن تلاش کرد که آن دوران را مخدوش و ملوک کند، نتوانست، به زبان و قلم و منش و رفتاری از درون جمهوری اسلامی تخطئه بشود؛ یا اگر چنین چیزی میسور و ممکن نیست، آن چنان وانمود کنند که گویی این کار در حال انجام است.

این که می‌بینید اینها علی‌الظاهر سیاستهای جدیدی دارند و تصمیم به بازنگری گرفته‌اند و می‌گویند ایران راه جدیدی را آغاز کرده، و اسم شخصیت‌های ایرانی را می‌آورند، معنایش آن چیزی نیست که در ظاهر این سخن فهمیده می‌شود. این، متضمن هیچ‌گونه اظهار ستایشی از شخصیت‌های ایرانی نیست؛ معنایش همان ایده‌ی خبیثی است که اینها داشتند؛ یعنی امروز خود ایران، دوران امام را تخطئه می‌کند. اینها می‌خواهند این را ثابت کنند. اگر نستجیرالله چنین چیزی پیش می‌آمد - یعنی ایران اسلامی عملاً در گفتار و کردار و منش، دوران ده، یازده‌ساله‌ی انقلاب با حضور امام را تخطئه می‌کرد - اینها خیلی خوشحال و موفق شده بودند؛ اما آن‌طور که نشد؛ معلوم هم بود که نمی‌شود.

امروز الگوی زندگی سیاسی و اقتصادی و منش کلی انقلابی ما همان چیزی است که از امام دانسته‌ایم و شنیده‌ایم



و همان منش و افکار و رفتار امام - که درست هم بود، منطبق بر حق هم بود، با همه‌ی جان و دل هم ملت ایران و مسؤولان دنبال آن راه بودند و بعد از آن هم هستند - راه حق است و یک لحظه نباید از راه حق جدا شد. واقعیت این است؛ منتها دشمن دست‌بردار نیست. او سعی می‌کند برای افکار عمومی دنیا - که این افکار عمومی عالم، متضمن افکار و احساسات و استفهامات ملت‌های مسلمان و ملت‌های جهان سوم، که مخاطب انقلاب اسلامی بودند، نیز هست - اثبات کند که ایران خودش آن دوران را تخطئه می‌کند؛ شما از چه کشوری می‌خواهید تقلید کنید؟! می‌خواهد برای مردم فلان کشور اسلامی و یا حتی غیر اسلامی ثابت کند که ایران از مواضع قبلی خود عدول کرده است. ما دیدیم که کشورهای غیر اسلامی، در حرکات عظیم خودش، راه ایران را به عنوان شعار مشخص کردند، تابلو زدند و گفتند راه ما همان راهی است که ایران رفته است؛ یعنی راه مقابله‌ی با استکبار امریکایی و غول خونخوار قدرت سلطه‌ی جهانی. می‌خواهد به مردم دنیا بگوید که شما دنبال آن راه رفتید و جاذبه‌ی آن شما را به حرکت درآورد و به شما امید بخشید؛ اما حالا خود متولیان و کارکنان و رهروان آن راه، آن را تخطئه می‌کنند؛ شما چه می‌گویید؟! می‌خواهد این را در دنیا جا بیندازد.

البته این هم در حاشیه ناگفته نماند که متأسفانه عده‌یی هم در داخل اصلاً ملتفت نیستند که در دنیا هدف و غرض از این حرف‌ها چیست. از روی جهالت، همان حرف‌ها را تکرار می‌کنند. فلان رادیو، فلان خبرگزاری، مرتب یک سیاست از سیاست‌های دولت یا یک مسؤول انتخاب می‌کند و به مناسبت یا بی‌مناسبت می‌گوید: بله، اینها راه جدیدی را شروع کرده‌اند، راه انقلاب‌زدایی را آغاز کرده‌اند، شعار امام‌زدایی را می‌دهند (!) این افراد داخلی هم با استفاده از این مطالب، شروع به یک نوع کارهای واقعاً بچگانه کرده‌اند! آدم احساس می‌کند که بعضی از کارها خیلی بچگانه است. همان حرف‌ها را تکرار می‌کنند، شاید بتوانند کسی یا کسانی را از میدان برخوردهای سیاسی و خطی خودش خارج کنند؛ غافل از این که آن کسی که این حرف‌ها را می‌گوید، دلش برای شما نسوخته است. او حرف شما را نمی‌زند؛ چیز دیگری می‌گوید و مقصود دیگری دارد. این، سیاست جهانی است.

در این شرایط، شما می‌خواهید دوران بازسازی را طی کنید. دوران بازسازی، از سال 67 - یعنی بعد از پایان جنگ - آغاز شده است. شروع دوران بازسازی را امام اعلام کردند. یادتان است که امام دستور دادند و شورای عالی بازسازی معین کردند و سیاستگذاری شد. از آن سال تا حالا، حدود چهار سال می‌گذرد. پس دوران، دورانی است که کشور باید به ترمیم ضایعات دوران جنگ پردازد و از همه‌ی امکانات قابل وصول و جایز الوصول بشری استفاده کند.

کشور ما را با بمب‌های دیگران بمباران کردند، با استفاده از تکنولوژی جدید به این وضع درآوردند؛ والا اگر به دست متجاوزان عراقی شمشیر می‌دادند و می‌گفتند بروید با این پاسداران روبه‌رو بشوید، یک چهار تا کله که به دست پاسداران جان‌برکف ما در میدان جنگ می‌افتاد، بقیه فرار می‌کردند. این که آن‌جا بنشینید و یک دگمه را فشار دهید و در ظرف یک ماه، حدود صد فروند موشک به شهر تهران بزنید، این به کمک تکنولوژی پیشرفته‌ی دنیاست.

یک عده مجرم، با سوءاستفاده از دستاوردهای بشری، کشور ما را ویران کردند؛ ولی ما می‌خواهیم خانه‌ی خودمان را با استفاده از همان دستاوردهای بشری آباد کنیم. این کار، جز با ارتباطات جهانی، جز با دیپلماسی فعال، جز با نشست و برخاستها و سخن‌گفتنهای حکیمانه - که حالا اندکی شرح خواهم داد - و فعالیت و ابتکار و دادوستد و اعلام و درخواست همکاری در آن ضابطه و چارچوب خاص، امکانپذیر نیست. پس، امروز وزارت خارجه پیشاهنگ ارتباطاتی است که برای دوران بازسازی ضروری است؛ چه سیاسی، چه اقتصادی، چه حتی فرهنگی. آن نوك



پیکان حرکت دیپلماسی، نماینده‌ی وزارت امور خارجه است؛ بقیه در کنار او وارد می‌شوند و باید بشوند.

از طرفی هم آن تهمت از سوی دشمنان آگاه و بعضی از دوستان ناآگاه - که حالا این قسمت دومش خیلی اهمیت ندارد - وجود دارد. باید طوری عمل نشود که حتی شایبه‌ی آن تهمت ناحق و آن سخن دروغ و غلط به وجود بیاید. کار خیلی ظریفی است و خیلی قدرت می‌خواهد؛ «دو صد من استخوان باید که صد من بار بردارد». این، به عهده‌ی وزارت امور خارجه است و جز با توکل، قدرت ایمانی، پایبندی شدید به موازین دینی و انقلابی، مراقبت کامل از رفتار و کردار و حرف زدن، حاضر و ناظر دانستن خدا در همه‌ی حالات و استمداد از او در کنار به کارگیری هوشمندیها و هوشیاریها، امکانپذیر نیست. این کار، کار شماس است. حالا ببینید در این روزگار، این کار چه قدر کار سخت و سنگینی است.

عرض کردیم که عزت و حکمت و مصلحت، يك مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست. عزت: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» (1)، «لن یجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (2). ما نمی‌خواهیم عزتمان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرفهایی که متأسفانه همه‌ی دنیا با تکیه به آنها دور خودشان يك حصار می‌کشند، ثابت کنیم. فلان کشور اروپایی ثابت می‌کند که نژاد من برترین است. آن یکی می‌گوید نخیر، نژاد من برترین است. حتی این تنافس و تفاخر، به جنگهای بین‌المللی و خونریزیها و خرجهای کلان هم کشیده می‌شود! نه، ما برای خودمان، عزت را بر اساس اعتقاد و ایمان توحیدی - که خاصیت و شاخصه‌ی تفکر اسلامی است - و دل بستن به خدا و محبت به بندگان و خلائق الهی و لزوم خدمت به آنها قایلیم. لذا ما هر قدرتی که می‌خواهد ابرقدرتی و تکبر و استکبار و فخرفروشی را در روابط خود با ملت‌های دیگر وارد نکنیم. اگر شما جزو فلان نژاد هستید، برای خودتان هستید. اگر شما دارای ثروت یا قدرت و تکنولوژی هستید، برای خودتان هستید. تکنولوژی شما برای خودتان است؛ برای ما که نیست؛ چرا به ما فخر می‌فروشید؟

هر ملتی ذخیره‌ی دارد. ملت ما هم ذخایر خیلی فراوانی دارد؛ ذخایر فرهنگی، پرونده‌ی بسیار درخشان در صحنه‌ی علم جهانی، در صحنه‌ی سیاست جهانی، در صحنه‌های گوناگون. ما بنای فخرفروشی نداریم. اگر خوبی، برای خودت هستی؛ اگر پولداری، برای خودت هستی؛ اگر قدرتمندی، برای خودت هستی؛ ارتباطات با ما، ارتباطات و علایق انسان با انسان است. بنابراین، عزت یعنی تحمیل هیچ‌کس را قبول نکردن.

آدم در رفتار بعضی از مسؤولان کشورها، حتی در رفتار دیپلمات‌هایشان گاهی مشاهده می‌کند که فخر و غرور بیجا و احمقانه‌ی وجود دارد. تصور می‌کنند که چون زبان‌شان فلان زبان است، یا نژاد و اسمشان، فلان نژاد و فلان اسم است، پس باید فخر بفروشند! نه، اینها تصورات احمقانه‌ی است و در منطق صحیح انسانی، جایی ندارد. ما چنین چیزی را از هیچ‌کس قبول نمی‌کنیم. ما بر اساس عزت اسلامی، عزت توحیدی و عزت ملت خودمان حرکت می‌کنیم.

ملت ما باید در روابط بین‌المللی خواری نبیند و اهانت نشود. هیچ‌کس حق ندارد اهانت به ملت ایران را در کمترین برخورد با دیگران قبول کند. اگر کسی اهانت‌پذیر است، برای خودش اهانت‌پذیر است؛ برای ملت ایران نمی‌شود؛ حق ندارد. ملت ایران، ملتی سرافراز و بزرگ و جان‌دار است و نشان داده است که قدرت حضور در صحنه‌های دنیا را دارد.

ما که بودیم؟ ما کجا بودیم؟ ما را در دنیا يك روز به عنوان زایده‌ی انگلیس، و يك روز به عنوان زایده‌ی امریکا



می شناختند! چه کسی معتقد بود که این ملت می تواند بدون اتکای به هیچ کس، بدین گونه در دنیا برای خودش عزت درست کند و انظار جهانی را به سوی خویش جلب نماید؟ ما بحمدالله در تمام صحنه ها مشاهده کرده ایم که این ملت، ملت بزرگ و جان دار و پرخونی است؛ زار و نزار و ذلت پذیر نیست.

سراغ حکمت می آیییم. حکمت، یعنی حکیمانه و سنجیده کار کردن. هیچ گونه نسنجیدگی را نباید در اظهارات دیپلماتیک و هر آنچه که مربوط به سیاست خارجی و ارتباطات جهانی است، راه داد. همه چیز باید سنجیده باشد. آدم نباید هر چه به دهانش آمد، بگوید. باید ملاحظه کنیم که آیا این سخن با موازین منطق و خرد منطبق است، یا منطبق نیست. اگر منطبق نیست، آن را کنترل کنیم. باید حکیمانه برخورد کنیم. فقط در حرف زدن نیست؛ در معاشرت ها و برخوردها هم باید حکیمانه برخورد کرد. البته حکمت، به معنای نگفتن نیست. بعضی می گویند حالا که حرف نسنجیده نباید زد، پس چرا باید حرف زد؟! گویی که هیچ کار سنجیده نمی شود کرد! نه، اگر گفتیم ما باید حکیمانه کار کنیم، معنایش این نیست که پس کار نکنیم، تماس نگیریم، حرکت نکنیم، حرف نزنیم، مبدا غیرحکیمانه درآید!

همان طور که آقای دکتر ولایتی اشاره کردند و درست هم است، وزارت خارجه يك دستگاه انسانی عظیم است. از لحاظ نیروی انسانی، واقعاً دستگاه پُرذخیره یی است. بحمدالله انسانهای خوب، انقلابی، مسلمان، اکثراً یا عموماً بچه های انقلاب، جوانان انقلابی مؤمن، با فکرهای خوب در وزارت خارجه حضور دارند. ما چرا از تلاش و تفکر و سنجش و عقلیت بچه حزب اللهی های خودمان مأیوس باشیم؟ دیدیم که بچه حزب اللهی های خودمان، همین برادران وزارت خارجه، همین عناصر مؤمن و خوب، در يك تجربه ی سیاسی مثل جنگ خلیج فارس - که چیز خیلی عظیمی بود و چه قدر افراد اشتباه کردند - یا مثل قضیه ی قطعنامه، چگونه از خودشان عقل و شخصیت و هوشمندی نشان دادند. در ارتباطات فراوانی، همین طور است.

کار را سنجیده انجام بدهیم. کارهای نسنجیده انجام نگیرد؛ چون ضرر کار نسنجیده در این جا، با ضرر کار نسنجیده فرضاً در اداره ی ثبت احوال فلان جا یا وزارت صنایع یا وزارت دیگر فرق می کند. ضرر کار نسنجیده در این جا، عمیقتر و عمومیت و چشمگیرتر و نقدتر است. کار نسنجیده نباید انجام بگیرد، حرف نسنجیده نباید زده بشود. جوانب هر کاری باید خوب سنجیده بشود و بعد انجام بگیرد. این، معنای حکمت است.

و اما مصلحت. مراد، مصلحت شخص من و شما نیست، که اگر ما این اقدام را کردیم، ممکن است برایمان گران تمام بشود. نه، گران هم که تمام بشود، مگر ما که هستیم؟ اگر کاری به مصلحت کشور و به مصلحت انقلاب است، ولی به مصلحت شخص من نیست، گو مباش؛ چه اهمیتی دارد؟ مصلحت، یعنی مصلحت انقلاب، و این مصلحت همه جانبه است؛ یعنی از رفتار شخصی ما - بخصوص شما - شروع می شود.

شما که مأمور وزارت خارجه هستید - بخصوص سفرا که در خارج هستند، و در درجه ی دوم کسانی که به خارج رفت و آمد دارند - کار و منش شخصی شما، با منش شخصی عضوی در يك وزارتخانه ی دیگر متفاوت است. شما رسول و پیام آورید. از شما حدس زده می شود که در خارج چه خبر است. اگر شما در سفارتخانه، مسلمان زندگی کنید و همسر و فرزندان و کارمندان شما روش مسلمانی داشته باشند، فرق می کند با این که يك همسطح و همرتبه ی شما در وزارت دیگری از وزارتخانه های ما، منش اسلامی داشته باشد. این جا اثرش چشمگیرتر است. اگر هم خدای



نکرده روش عملی شما اندکی اختلال داشت، ضررش بیشتر است. پس، از این جا رفتار مصلحت‌آمیز را شروع کنید.

من نمی‌خواهم از برادرانی که در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند، توقع زهد و پارسایی مطلق بکنم؛ لیکن می‌خواهم اجمالاً عرض بکنم که در ظواهر زندگی، یک مقدار رعایت امساک لازم است. اگر کسی درآمد هم دارد، امکان استفاده هم دارد، جلوی بعضی از استفاده‌ها را با میل خود و به ابتکار و با اراده‌ی شخصی بگیرد. این، خیلی فایده دارد. هم برای وضع کلی انقلاب فایده‌ی عمومی دارد، و هم فایده‌ی شخصی دارد؛ یعنی به شما نورانیت می‌دهد. این کار، با کار بنده‌یی که امکان فلان استفاده برایم نیست، فرق می‌کند. من اجر ندارم؛ اما شما که می‌توانید، اگر از فلان کار تجملاتی، از فلان خرج زیادی، از فلان استفاده‌ی اضافه بر سازمان - که ممکن است انسان برایش یک راه مشروع هم فکر کند و بگوید که مثلاً این‌گونه استفاده می‌کنم؛ طوری هم نمی‌شود - امساک کردید، فضیلت و فایده‌ی آن و تأثیرش بر نفس خود شما خیلی بالاست.

ما برای همین هستیم. اصلاً بشر که در دنیا کار و جهاد و تلاش می‌کند و می‌خواهد حاکمیت خدا را در زمین به وجود بیاورد، برای چیست؟ برای این است که انسانها نورانیت پیدا کنند. اصلاً فایده‌ی اساسی و هدف اصلی این است که انسانها متخلق به اخلاق‌الله بشوند. تخلق به اخلاق‌الله، مقدمه برای یک کار دیگر نیست؛ کارهای دیگر، مقدمه برای تخلق به اخلاق‌الله است. عدل، مقدمه‌ی تخلق به اخلاق‌الله و نورانی شدن انسانهاست. حکومت اسلامی و حاکمیت پیامبران، برای همین است؛ «اتما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (3). پس، در برخورد و عمل شخصی، این تأثیر می‌گذارد. از این جا مصلحت را شروع کنید، تا همه‌گونه ارتباطات و موضعگیریها و تلاشهای شما موفق باشد.

شما به عنوان نماینده‌ی جمهوری اسلامی، در کشورهایی که توقف دارید - به قول آقایان، متوقف‌فیه - باید از همه‌ی کسانی که در آن جا عنوان سفیر و کارگزار دارند، در جمع‌آوری معلومات، در آگاهیهای سیاسی از وضع آن کشور، در پیش‌بینی و حدس زدن آینده‌ها، فعالتر باشید؛ برای خاطر این که شما برای خدا کار می‌کنید. این، بسیار مهم است.

گاهی اوقات می‌خوانیم و یا می‌شنویم که بعضی از سفرا و کارمندان سفارتخانه‌ها یا دستگاههای خارجی در کشورهای دیگر، تلاشهایی می‌کنند که انسان فکر می‌کند واقعاً چه اجر و چه مزد مادی‌یی می‌تواند در مقابل این‌گونه تلاشها باشد! حالا احساس ناسیونالیسم است یا احساس هرچه هست، من نمی‌دانم. شما برای این‌گونه کار کردن، ایمان و اخلاصتان را دارید؛ همان‌طور باید کار کنید. یک سفیر و یک مأمور، در هر رتبه‌یی که هست - چه سفیرکبیر؛ یعنی آن بالاترین شخصیت نمایندگی، چه بقیه‌ی کسانی که آنها هم هر کدام به نوبه‌ی خود سفرایی هستند؛ نفر دوم، نفر سوم، کارمندان جزء - بایستی با این احساس کار بکنند؛ پُرتلاش و پُرتوان و پیگیر.

این نظرات شما، وزارت امور خارجه را به جستجوی راههای جدید و کارهای ابتکاری می‌کشاند. این نکته مربوط به وزارت امور خارجه است. البته در سالهای پیش هم روی مسأله‌ی ابتکار تکیه کردم. ما در زمینه‌ی مسائل جهانی، جای خالی برای ابتکار سیاسی جمهوری اسلامی را زیاد مشاهده می‌کنیم. خیلی جاها هست که به دلایلی سیاستهای جهانی به آن نمی‌رسند - نه این که ناتوان هستند؛ بعضیهایشان خیلی هم توانا هستند - دلایلی وجود دارد که نمی‌رسند. مثلاً در یک جا، یک اقدام و یک ابتکار، با منافع ابرقدرتها ستیزه دارد. معمولاً چنین کاری را یک کشور جهان‌سومی یا یک کشور اروپایی، به هر ملاحظه‌یی انجام نمی‌دهد؛ ولی ما می‌توانیم اقدام بکنیم راههای بازی وجود دارد و اگر کشوری اقدام کرد، تجاوب و پاسخگویی به آن امکانپذیر است.



این طور هم نیست که اگر شما پیشقدم شدید، دیگران جلو نیایند. سابق که با شما برادران می‌نشستیم، این نکته را تکرار می‌کردیم که ما می‌توانیم مجموعه‌های متناسب ایجاد کنیم. ما در آسیا، در خاورمیانه، در مجموعه‌ی کشورهای اسلامی، در کشورهای اسلامی منطقه‌ی شرق عالم و احیاناً در مجموعه‌های دیگری، می‌توانیم فعال و مجموعه‌ساز باشیم.

جمهوری اسلامی می‌تواند همین مجموعه‌های فعلی جهانی را به این سمت و آن سمتی که درست است، هدایت کند. مثلاً حرف کنفرانس غیرمتعهدها در دنیا چیست؟ امروز غیرمتعهدها چه کسانی هستند؟ این سازمان، امروز به آن معنا و مفهوم سابق موردی ندارد. غیرمتعهد در مقابل شرق یا پیمانهای شرقی، یا غیرمتعهد در مقابل غرب و پیمانهای غربی مورد نظر بوده است؛ اما امروز که به آن معنا شرق و غرب نیست. امروز وابستگی به قطب امریکایی، به معنای تعهد در اصطلاح غیرمتعهدها - یعنی عضویت در مجموعه‌های کاری و سیاسی و اقتصادی و نظامی - نیست. امروز معنای غیرمتعهدها چیست؟ هدفش چیست؟ با چه کسی برخورد می‌کند؟ امروز غیرمتعهدها می‌خواهند چه کسانی را جمع بکنند؟ کدام کشورها می‌توانند عضو غیرمتعهدها باشند؟ یک بازنگری جدی در مسأله‌ی غیرمتعهدها لازم است. البته معنای این حرف آن نیست که تا شما گفتید، فوراً صد کشور می‌گویند چشم و از شما قبول می‌کنند؛ لیکن برای تلاش و پیشبرد کار و نیز طرح ایده‌های نو و ابتکاری در سازمان ملل، راهی وجود دارد. یا مثلاً چرا این کشورهای سابقاً کمونیستی، جزو سازمان کنفرانس اسلامی نیستند؟ مثلاً چرا آلبانی امروز جزو سازمان کنفرانس اسلامی نیست؟ چرا بعضی از جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی سابق نمی‌توانند جزو سازمان کنفرانس اسلامی باشند؟ اینها فکری است که دنبالش را می‌شود گرفت. در مورد آنها می‌شود اهداف جمهوری اسلامی و اهداف انقلابی را پیش برد و دنبال کرد.

آخرین مطلب، در خصوص ارتباط دایمی شما با کشورتان و تغذیه‌ی معنوی است. من یک حرف را همیشه به برادرانی که در خارج از کشور زندگی می‌کردند، عرض می‌کردم. شما در این جا، در یک فضای انقلابی و دینی و اسلامی تنفس می‌کنید و همه چیز دینی است. آن چیزی که از مظاهر غیر دینی گفته می‌شود و وجود دارد، در مقابل فضای کلی کشور که دینی است، در حکم صفر است. نه این که من آنها را ندانم که چه هست - مثلاً وضع لباس بعضیها در بعضی جاها - ولی اینها در مقابل آن جریان کلی کشور، که جریان دینی و قرآنی و اسلامی است، چیزی به حساب نمی‌آید. اگرچه تأثیرات مخرب دارد، اما چیزی نیست. فضا، فضای دینی است. وقتی شما از این جا خارج می‌شوید، مثل آن فضانوردی هستید که از جو زمین خارج می‌شود؛ در حالی که ریه‌ی او همچنان هوا و اکسیژن لازم دارد و آن جا مکانی است که اکسیژن در آن نیست و باید با خودش ذخیره‌ی به آن جا ببرد و ارتباط خودش را با زمین که به آن احتیاج دارد، حفظ کند. شما هم در آن جا همین‌طورید. مواظب باشید که اکسیژن کم نیاورید؛ اکسیژن تدین، تقوا، ورع، ایمان و توکل. باید با جمهوری اسلامی دایم در ارتباط باشید و نوع ارتباطی را داشته باشید که شما را از لحاظ این خصوصیات معنوی - یعنی ایمان و تدین و تقوا - تغذیه کند.

از خداوند متعال درخواست می‌کنیم که به شما کمک کند، تا این کار بزرگ و ظریف و مهم را که بر دوش گرفته‌اید، انجام بدهید. بحمدالله تاکنون همواره رو به بهتر شدن بوده است - که این خیلی مبارک است - و امیدواریم که در آینده هم ان شاءالله همیشه همین‌طور باشد و زحماتتان مورد قبول و توجه خاص ولی عصر (ارواح‌نافده) باشد و ان شاءالله روح مقدس امام (ره) از همه‌ی شما راضی باشد.



دفتر مقام معظم رهبری  
www.leader.ir

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

- 
- 1) بحار الانوار، ج 39، ص 47
  - 2) نساء: 141
  - 3) بحار الانوار، ج 16، ص 210